

# منکرین معاد

۲

## تعجب کفار

هنگامی که رسول اکرم صلی الله علیه وآله از جانب خداوند برای هدایت مردم مبعوث شد، از سوی آنها با برخورد های گوناگونی مواجه شد که در آیات مختلف قرآن منعکس شده است. بعضی از این آیات که شعار آنها اندک نیست، راجع به تعجب کفار از اصل رسالت آن حضرت است، چنانچه در سوره مبارکه «ق» می فرماید: «تَلَّ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنذِرٌ مِنْهُمْ فَقَالَ الْكَاْفِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ»<sup>۱</sup> تعجب می کنند که از جنس خودشان پیامبری انذارکننده برایشان آمده، پس کافران گفتند این یک چیزی شگفت آور است!

بخش دیگری از این آیات در مورد اظهار تعجب آنان از سخنان پیامبر است. در سوره «ص» سخن آنها را چنین نقل می نماید: «أَجْعَلِ الْاِلَهَةَ الْهَاءِ وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عُجَابٌ»<sup>۲</sup> آیا خدایان چند را، خدای واحد قرار داده است؟ این خود چیزی بسیار عجیب است!

«عجاب» مبالغه در تعجب است، کفاری که چنین اظهار تعجب می کردند، اصل وجود خداوند را قبول داشتند، چنانچه در سوره «توبه» می فرماید: «وَلَسِن سَأَلْتَهُمْ مِنْ خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْاَرْضِ لِيَقُولُنَّ اللهُ»<sup>۳</sup> اگر از آنان بررسی چه کسی خالق آسمانها و زمین است؟ خواهند گفت: «الله»، ولی توحید ربوبی و عبادی را منکر بودند. در باره معاد نیز سخن کفار را نقل نموده است، البته در سوره «ق» کلمه تعجب ندارد ولی استبعاد آنها را ذکر کرده است، «اِذَا مَسَّتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ»<sup>۴</sup> آیا هنگامی که مردیم و خاک شدیم، دوباره به زندگی باز خواهیم گشت، این بعید است! ولی در سوره «نجم» سخن از تعجب به میان آمده است «أَقْبِنُ هَذَا الْحَدِيثِ تَعْجِبُونَ وَتَضْحَكُونَ وَلَا تَنصَحُونَ وَأَنْتُمْ سَامِدُونَ»<sup>۵</sup> آیا از این سخن نزدیک بودن قیامت، تعجب می کنید و می خندید و نمی خندید و پیوسته در غفلت بسر می برید؟ جای این است که از این سخن گریان شوید، چرا که از عواقب کار خویش با خبر نیستید و نمی دانید سرانجام شما چه خواهد شد.

ولذا در باره همین گروه می فرماید:

«فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكُوا كَثِيرًا» کم بخندید و زیاد بگریید که گریه فراوان در

پیش دارید.

## فاعلیت «الله» و قابلیت انسان

اینجا مواردی بود که کفار اظهار تعجب می کردند، خداوند به رسولش در سوره رعد می فرماید: «وَإِنَّ تَعْجَبُ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ إِذَا كُنَّا تُرَابًا أَمْ كُنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ» اگر می خواهید تعجب نمائید، گفته آنان درخور تعجب است که می گفتند: هنگامی که ما مردیم و خاک شدیم چگونه خاک دوباره انسان می شود؟

بکه بعد این حرف به فاعلیت «الله» باز می گردد و یک بُعدش به قابلیت انسان، آید کافران در آنچه به فاعلیت «الله» مربوط می گردد تردید دارند و یا نسبت به قابلیت انسان که زنده شدن دوباره اش عجیب است؟ اگر می گویند: چگونه خاک انسان می شود به آنها می گوئیم مگر شما قبلاً خاک نبودید سپس انسان شدید، و اگر حرفشان و تعجیبشان از این است که چگونه خداوند انسان را ایجاد می نماید؟ پس به تحقیق همان خدایشی که بار اول او را ایجاد کرد، بار دوم هم قادر است او را ایجاد و خلق نماید. بنابراین، نه جای اشکال و شگفتی در فاعلیت فاعل است و نه جای اشکال و تعجبی در قابلیت فاعل، شما که با مردن از زمین نمی روید، اگر خاک می شوید، این بدن شما است که تبدیل به خاک می گردد، نه حقیقت شما و خاک هم قابل هست که به اراده الهی تبدیل به انسان گردد. و اگر در باره قدرت الهی تردید دارید، خداوند می فرماید: «هُوَ اَهْوَنُ عَلَيْهِ»<sup>۶</sup> گرچه نمی توان گفت این آفرینش دوم برای او آسان تر است زیرا انجام تمام کارها در برابر قدرت نامحدود او مساوی است، چرا که با اراده، هر چه بخواهد انجام می شود، و کاری او را خسته نمی کند. ما اکنون در فهمیدن یک قطره آب را با اقیانوس کبیرا تصور کنیم بر ایمان قرقی نمی کند و احساس خستگی بها دست نمی دهد، و سبک و سنگینی در این تصویر راه ندارد و لذا می فرماید: «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ ثُمَّ يَعْبُدُ هُوَ اَهْوَنُ عَلَيْهِ وَهُوَ الْمَثَلُ الْاَعْلَى فِي السَّمَوَاتِ وَالْاَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»<sup>۷</sup> او است آن چنان کسی که نخست خلاق را آفرید و سپس به عالم معاد باز می گرداند و این کار برای او سهل و آسان است و برای او توصیف برتر در آسمان و زمین است و او شکست ناپذیر و حکیم می باشد.

در این آیه شریفه پس از «وَهُوَ اَهْوَنُ عَلَيْهِ» فوراً می فرماید: «وَهُوَ الْمَثَلُ الْاَعْلَى» تا اینکه ما را متنبه و متوجه سازد که فکر نکنیم بعضی کارها برای خداوند آسانتر از بعضی دیگر است.

کفار می گفتند: «إِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَتَانَا لِنُقَدِّمَ لَكَ خَلْقًا جَدِيدًا». هنگامی که مردیم و در زمین گم شدیم آفرینش تازه ای خواهیم یافت؟ جواب این اشکال این است که در آیه بعد می فرماید: «قُلْ يَتُوبُ إِلَيْكُمْ مَلِكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ». بگو فرشته مرگ که بر شما مأمور گردیده (روح) شما را می گیرد، سپس به سوی پروردگارتان باز می گردید.

شما ناپدید شدن در پیش ندارید، مرگ وفات است، نه فوت که ضلالت و ناپدید شدن است. فوت از حروف سه گانه (ف. و. ت) تشکیل شده ولی در وفات «ت» جزء آن نیست و اصل کلمه «وفی» است اگر کسی حقی را به صاحبش بازگرداند می گویند وفا کرد و اگر تمام حقش را بگیرد می گویند استیفا کرد، قرآن مرگ را «توفی» می داند. «قُلْ يَتُوبُ إِلَيْكُمْ مَلِكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ». یعنی حقیقت شما را قبض می کند. و در این قبض چیززی از حقیقت انسان که روح او است از بین نمی رود و عزرائیل که فرشته مرگ است مسئول این توفی است، پس فوتی در کار نیست.

امام سجاد علیه السلام در دعای ختم قرآن در صحیفه سجاده که جریان مرگ و بعد از آن را تشریح می نماید می فرماید: «وَتُحَلَّىٰ مَلِكُ الْمَوْتِ لِقَبْضِهَا مِنْ شُجْبِ الْغُيُوبِ». فرشته مرگ از حجابهای جهان غیب تجلی نموده و جان مؤمن را قبض می کند. حجابهای پادشاه مربوط به عالم شهادت و زمین نیست بلکه از عالم غیب می باشد، و لذا فقط محضر او را می بیند و دیگران نمی بینند.

آنگاه می فرماید: «وَصَوَّرَ الْأَعْمَالَ فَلَانَدَىٰ فِي الْأَعْتَابِ». بعد از مرگ و در قیامت، اعمال غلبه و فلاحه های گردن اند، چرا که عالم تجسم اعمال است، هر کار زشتی که انجام می دهد بصورت غل درآمده و در قیامت طوق سنگینی بر گردن او می شود و گردن گیرش می گردد «وَيَسْطُرُونَ مَا يَخْلُجُوا بِهِ» آنچه را که نسبت به آن بخل ورزیده اند به صورت طوق غذایی دور گردنشان می پیچد.

نکته دوم این است که: شما در زمین فانی نمی شوید، بلکه فرشته آسمان، حقیقت شما را قبض می نماید. حقیقت شما از جنس آب و خاک این جهان نیست که به زمین باز گردید، و فرشته مرگ وکیل «الله» است همانگونه که پیامبر، رسول خدا است... و اگر در مورد بعث و لشور تردیدی هست، در سوره «حج» جواب آنها را داده ام: «إِنَّمَا إِلَهُ الْبَنَاتِ أَنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِنَ الْبَعثِ فَاِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نَظْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عِلْقَةٍ ثُمَّ مِنْ مَضْغَةٍ مُخَلَّفَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّفَةٍ لَتَسْتَبِينَ لَكُمْ وَنَفَرْنَا الْأَرْحَامَ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسْتَمَرٍّ ثُمَّ نَخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشَدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّىٰ وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئاً»<sup>۱۱</sup> ای مردم چنانچه در باره رستاخیز شک و تردید دارید، ما شما را از خاک آفریدیم، سپس از نطفه و بعد از خون بسته شده و پس از آن از مضغه که بعضی دارای شکل و خلقت است، و بعضی بدون آن، هدف این است که برایتان مشخص سازیم و در رحم مادران تا مدتی معین مستقر می سازیم آنچه را خواهیم، بعد شما را به صورت طفل بیرون می فرستیم تا به حد رشد و بلوغ نائل شوید، در این میان بعضی از شما می میرید و بعضی به پائین ترین مرحله زندگی و پیری می رسید، آن چنان که چیزی از معلوماتتان را به یاد نمی آورید. پس خودتان را در نظر بگیرید که قبلاً خاک بودید، دوباره به خاک باز می گردید، مگر خداوند از آن خاک انسانی چون شما نیافرید؟ و مراحل مختلف وجود را نیسمودید، از خاکهای مزرعه و باغات، گندم و غلات و میوه جات به عمل آمد و در دسترس اجداد پدر و مادرتان قرار گرفت و تبدیل به نطفه شد و نطفه مراحل را طی کرد تا انسانی کامل شد، بعد هم که مردید باز بدن به خاک تبدیل می گردد و مجدداً در قیامت مبدل به بدن می شود ولی جان نه قبلاً خاک بوده و نه بعد خاک می شود، پس چیزی در قیامت اتفاق نمی افتد.

که در دنیا فوی تر از آن نبوده است، ولذا آخر سوره «یس» می فرماید: «وَضَرْبَ لَنَا مَثَلاً وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ بِحَيِّ الْعِظَامِ وَهِيَ رَمِيمٌ. قُلْ بِحَيِّهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ»<sup>۱۲</sup>. برای ما (قطعه استخوان پوسیده ای را که نرم کرد و بر زمین افشاند) مثال زد و خلقت خود را از یاد برد، و گفت چه کسی این استخوانها را زنده می کند در حالی که پوسیده است، بگو همان کسی آن را زنده می سازد که نخستین بار آن را آفرید و او به هر مخلوقی آگاه است. این همان تردیدی است که کفار نسبت به قیامت و حیات دوباره انسان اظهار می دارند که در سوره «حج» بصورت بارزتر بیان شده است.

کسانی که در معاد اشکال می کنند در حقیقت به خود فراموشی دچار گردیده اند، اینان چون خود را از یاد برده اند در مورد معاد شبهه می کنند، چرا که معرفت نفس همچنان که در معرفت رب، نقش دارد، در معرفت معاد هم دارای نقش است، و لذا در سوره «یس» فرمود: «وَضَرْبَ لَنَا مَثَلاً وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ بِحَيِّ الْعِظَامِ وَهِيَ رَمِيمٌ» کسی که معتقد به «الله» است او را بعنوان هو الاول والآخر می شناسد، خدائی که مبدأ و مُعَد است هم انسان را در آغاز آفریده و هم پس از مرگ در آخر باز می گرداند، و در صحرائ محشر حاضر می سازد، پس هم فاعلیت فاعل ثابت شد و هم قابلیت قابل.

متکبرین معاد کسانی هستند که خدا را قبول دارند، ولذا در باره معاد با آنها سخن می گوید، اما آنهایی که به خدا اعتقاد ندارند، نخست باید مبدأ را برایشان اثبات کرد و سپس به اثبات معاد پرداخت. کفار حجاز که در آن زمان روی سخن قرآن با آنها بود، معمولاً به خداوند معتقد بودند و او را به عنوان خالق پذیرفته بودند ولی در توحید ربوبی اشکال داشتند و آن را انکار می نمودند و در مورد جریان وحی و رسالت می گفتند انسان نمی تواند پیامبر باشد و در مورد معاد اعتقادشان بر این بود که پس از مرگ، حیات مجددی در کار نیست، و انسان دوباره زنده نمی شود، و در مورد تدبیر عالم، قائل به «ارباب متفرقه» بودند و می گفتند این خدایان گوناگون وسیله تقرب و نزدیکی ما به سوی خالق اند «مَا تَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُوا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ»<sup>۱۳</sup> ما اینها را نمی پرستیم مگر برای اینکه ما را به خداوند نزدیک سازند! اما برای آن عده از کفار که می گفتند: «ماهی الا حیاتنا الدنیا نموت ونحیا وما یهلکنا الا الدهر»<sup>۱۴</sup> جز همین زندگی دنیا و مردن و زنده شدن چیز دیگری نیست و جز روزگار ما را نابود و هلاک نمی سازد؛ باید اول خالق و مبدأ را اثبات کرد.

### معاد، پایان همین عالم است

معاد عبارت از دنیای دومی نیست، بلکه پایان همین عالم است، و این نظام به نظام دیگری تبدیل می گردد و این نظام موجود بر چیده می شود. «یَوْمَ تَبْدَلُ الْأَرْضِ غَیْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَوَاتِ»<sup>۱۵</sup>. روزی که زمین به زمینی دیگر تبدیل و آسمانها (به آسمانهای دیگر) مبدل می گردند. قهراً احکام و قوانینی هم که در این نظام هست در آنجا وجود ندارد و همچنین قوانین آنجا در اینجا نیست.

در سوره قیامت با اشاره به متکبران معاد می فرماید: «إِیْحَسِبِ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْعَ عِظَامَهُ، بَلَىٰ قَادِرِینَ عَلَیٰ أَنْ نَسْوَیَ بِنَاتِهِ»<sup>۱۶</sup> آیا انسان می ندارد که استخوانهای او را گردآوری نخواهیم کرد؟ آری قادریم که خطوط سرانگشتان او را موزون و مرتب سازیم. یعنی نه تنها اصل استخوانها را، بلکه خطوط ریز و درشت سرانگشتان را که در هر کس به ترتیب مخصوصی است، همانند قبل خواهیم ساخت.

طنطاوی مفسر معروف در ذیل این آیه نقل می کند، بعضی از دانشمندان غرب با دقت در این آیه، اسلام را پذیرفتند، سپس می نویسند: انگشت نگاری در غرب مطرح

بقیه در صفحه ۴۶

کم کند یا چیزی بر آن بیفزاید عاجز و ناتوان نخواهد بود! و بگفته آن دانشمند دیگر اسلامی «دکتر محمد سعید بوطی»<sup>۱۴</sup> اطراف وجود ما و بلکه خود وجودمان را همه گونه معجزه ای فرا گرفته ولی بخاطر انس و الفتی که ما به آنها پیدا کرده ایم برای ما عادی شده و آنها را معمولی می دانیم در صورتیکه در حقیقت هر کدام معجزه و یا معجزاتی شگفت انگیز است.

مگر این ستارگان بی شمار، و حرکت این افلاک، و قانون جاذبه زمین و یا ستارگان دیگر، و حرکت ماه و خورشید، و این نظم دقیق و حساب شده، و خلقت اینهمه موجودات ریز و درشت بلکه خلقت خود انسان - که آن دانشمند بزرگ او را موجود ناشناخته نامیده - و گردش خون در بدن، مسئله روح، و مسئله مرگ و حیات، و هزاران مسئله پیچیده و مرموز دیگری که در وجود انسان و خلقت حیوانات و موجودات دیگر بکار رفته و موجود است معجزه نیست!

با اندکی تأمل و دقت انسان به اعجاز همگی پی برده و همه را معجزه میدانند ولی از آنجا که مائوس و مألوف بوده برای ما صورت عادی پیدا کرده و از حالت اعجازی آنها غافل شده ایم.

یک بند کرباناسی

همانگونه که گفتیم: در مسئله معراج و شق القمر هر چه را برای ما از نظر قرآن و حدیث صحیح به اثبات رسیده می پذیریم، و اما پاره ای از روایات غیر صحیح و به اصطلاح «شاذ» می آید که در علم عقاید

بقیه از متکثرین معاد

نیبود و فقط به امضاء اکتفا می شد ولی قرآن روی انگشت و خصمه ای که در سر انگشت است تکیه کرده است، چرا که امضاء قابل جعل است، لذا اثر انگشت هیچ کسی جعل نمی شود، زیرا خطوط ریز سر انگشت هر کس مخصوص به خود او است و بین میلیاردها انسان دو نفر پیدا نمی شود که آن خطوط یاد شده سر انگشتش با هم مشابه باشد.

و بدنبال آن می فرماید: «بل یرید الألسان لیفجر أمانه. یسل ایان یوم القیمة». بلکه انسان می خواهد جلوش باز باشد، رها شود، و اگر معاد را بپذیرد این آزادی اش محدود می گردد و دیگر نمی تواند بصورت مطلق العنان هر کاری که می خواهد انجام دهد، دیگر برایش حلال و حرام مطرح می شود، لذا می پرسد: قیامت کی خواهد شد؟ آنها که به یاد قیامت اند، کمتر آلوده اند چون اعتقاد به خالق و انکار معاد، برای انسان، انگیزه عمل خیر نمی شود، و مسئولیت نمی آورد، معاد است که مسأله حساب را برایش

کتابها دیده می شود، مانند آنکه در مسئله شق القمر نقل شده که ماه به دو نیم شد و بگریبان رسول خدا رفت و سپس نیمی از آستین راست و نیمی از آستین چپ آنحضرت خارج شد و دوباره به آسمان رفت و بیکدیگر چسبید. نمی پذیریم و بلکه اینگونه نقلها را معمول می دانیم. و بگفته ابن کثیر این گفته برخی قصه پردازانی است که هیچ اصلی ندارد و دروغی آشکار است که صحت ندارد.<sup>۱۷</sup>

و یا پاره ای از خصوصیات و روایاتی که در داستان معراج و مشاهدات رسول خدا صلی الله علیه وآله در آسمانها و بهشت و دوزخ آمده و روایت صحیح و نقل معتبری آنها تایید نکرده ما نمی پذیریم و اصراری هم به قبول آن نداریم.

ادامه دارد

۱- بحار الأنوار، ج ۱۷ - ص ۳۵۴ و ۳۵۷.

۲- المیزان، ج ۱۹ - ص ۶۹ و ۷۲.

۳- بحار الأنوار، ج ۱۷ - ص ۳۴۷ - ۳۶۳، سیره ابن کثیر، ج ۲ - ص ۱۱۳ - ۱۲۱.

۴- به صفحه ۳۵۰ از جلد ۱۷ بحار و پاورقی آن مراجعه شود.

۵- مجمع البیان، ج ۹ - ص ۱۸۶.

۶- بحار الأنوار، ج ۱۷ - ص ۳۵۷.

۷- مفتاح السیر، ج ۲۹ - ص ۲۸.

۸- بحار الأنوار، ج ۱۷ - ص ۳۴۹.

۹- سیره النبویه، ج ۲ - ص ۱۱۴.

۱۰- فقه السیره، ص ۱۵۰.

۱۱- «و اوحینا الی موسی اذا استقی قومه ان اضرب بعصاک الحجر، فانجست منه الثیاب عشرة عیناً» (سوره اعراف، آیه ۱۶۰).

۱۲- «قال الذی عنده علم من الکتاب انما آتیک به قبل ان یرتد الیک طرفک ..» (سوره نعل، آیه ۸۰).

۱۳- «فالتقی عصاه فإذا هی ثمان مین» (سوره شعرا، آیه ۳۲).

۱۴- به آیات مبارکه سوره بقره، آیه ۵۰ و سوره طه، آیه ۷۷ و سوره شعرا، آیه ۶۳ و سوره

نور، آیه ۲۴ مراجعه شود.

۱۵- فقه السیره، ص ۱۵۰ - ۱۵۱.

۱۷- سیره النبویه ابن کثیر، ج ۲ - ص ۱۲۰ - ۱۲۱.

مطرح می کند و تکلیف می آورد و گزینه اصل این مسأله که عالم میدانی دارد تعهد آور نیست، برای اینکه مشرک کارهایش را از غیر خدا می خواهد و به غیر او هم سر می سپارد و عبادت می نماید «ولین سئلتم من خلق السموات والأرض لیقولن الله». اگر از آنها بهر کسی آفریدگار آسمانها و زمین کیست؟ خواهند گفت: خدا، ولی او را رب و مدبّر نمی شناسند و لذا می گویند حسابی هم در عالم نیست، بد و خوب همه یکسان است و عادل و ظالم مساوی هستند، انسان که مرد همه چیز پایان می پذیرد، و تکلیف را هم باید وحی و رسالت تعیین نماید که آن را هم قبول ندارند، لذا در سوره (ص) فرمود: این تبه کاریها بخاطر این است که قیامت را فراموش کرده اند،

ادامه دارد

- ۱- سوره قه - آیه ۲.
- ۲- سوره ص - آیه ۵.
- ۳- سوره توبه - آیه ۶۵.
- ۴- سوره قه - آیه ۳.
- ۵- سوره نجم - آیه ۶۱ تا ۵۶.
- ۶- سوره توبه - آیه ۸۲.
- ۷- سوره روم - آیه ۲۷.
- ۸- سوره سجد - آیه ۱۰.
- ۹- سوره آل عمران - آیه ۱۸۰.
- ۱۰- سوره حج - آیه ۵.
- ۱۱- سوره یس - آیه ۷۸، ۷۹.
- ۱۲- سوره زمر - آیه ۳.
- ۱۳- سوره جاثیه - آیه ۲۴.
- ۱۴- سوره ابراهیم - آیه ۴۸.
- ۱۵- سوره قیامت - آیه ۳.